

چرایی اعتقاد به غیبت منجی و وظیفه منتظران

محمد اسدی گرمارودی^۱

چکیده

یکی از موضوعات مهم در اعتقاد دینی، موضوع مهدویت و مسأله ظهور امام عصر علیه السلام می‌باشد. تمامی ادیان الهی بدان معتقد بوده و همگی در انتظار منجی آخرالزمان می‌باشند. در اسلام نیز توجه خاصی بدان مبذول شده و آیات و روایات فراوانی به این امر اختصاص یافته است. اما سؤال اصلی و رسالت این مقاله این است که چرا آن حضرت غائب شده‌اند؟ و آیا در دوران غیبت آن حضرت، ما معتقدین و پیروان منجی مسئولیت و رسالتی در تحقق ظهور داریم یا خیر؟ در این امر نظریه‌ها مختلف است. برخی از دیدگاه‌ها به گونه‌ای مطرح شده که هر نوع تکلیف و وظیفه را از ما سلب می‌نماید. ولی دیدگاه درست این گونه نیست. این مقاله می‌کوشد تا با توجه به آیات و روایات و دلایل عقلی به بررسی این موضوع بپردازد و علت اصلی غیبت منجی بشریت که عدم آمادگی انسانهاست را به اثبات برساند، و آنگاه رسالت ما در آماده شدن و آماده ساختن و زمینه‌سازی ظهور آن مصلح کل را مشخص نماید.

واژگان کلیدی

غیبت، آمادگی مردم، تعامل امام و امت، خمول فطرت، مدینه فاضله

۱. دانشیار دانشگاه صنعتی شریف.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۱۷

پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱/۲۹

طرح مسأله

جامعه ایده‌آل بشری و عدالت همه جانبه انسانی آرزوی همیشگی همه‌ی انسان دوستان بوده و هست. و به همین دلیل اکثر متفکرین بشری طرح مدینه فاضله ارائه نموده، حتی منکرین معنویت چون برتراند راسل^۱ حکومت واحد جهانی را پیشنهاد می‌نماید. دین و آئین الهی که مدّعی هدایت و سعادت انسانهاست، آیا می‌شود که ساکت بوده و برای چنین امری حیاتی و سرنوشت‌ساز بی‌برنامه باشد؟! قطعاً چنین نیست، و لذا تمامی ادیان الهی به ظهور منجی بشریت بشارت داده و پیروان خود را به این امر متوجه ساخته‌اند. در اعتقاد ما مسلمین، اسلام آخرین و کامل‌ترین دین الهی است. تحقق آرمان‌های همه‌ی ادیان باید بوسیله این دین به منصفه ظهور برسد، لذا در اعتقاد اسلامی حضرت مهدی علیه السلام از سلاله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام بوده و جامعه توحیدی را در همه‌ی جهان تحقق خواهد بخشید. اما مسلم است که آن حضرت دارای غیبت طولانی است. این سؤال مطرح می‌شود که چرا؟ مگر خداوند بخیل است؟! مگر نجات بشریت وابسته به ظهور و حضور آن حضرت نیست؟

پس غیبت برای چیست؟ و رسالت ما در عصر غیبت چه می‌تواند باشد؟ این مقاله کوشش مختصری است در بررسی سؤالات مذکور و پاسخ به آنها، و نیز می‌کوشد تا رسالت معتقدین به این امر در تحقق ظهور آن حضرت را روشن نماید.

۱- راسل می‌گوید: اکنون از لحاظ فنی مشکل بزرگی در راه یک امپراطور وسیع جهانی وجود ندارد و چون خرابی جنگ بیش از قرن گذشته است، احتمالاً باید حکومت واحدی را قبول کنیم یا اینکه به عهد بربریت برگردیم و یا به نابودی نژاد انسانی راضی شویم. (راسل - ۱۳۵۵ هـ.ش، صفحه ۵۶) راسل در ادامه برای تحقق این آرمان راهنمایی عملی نموده و می‌گوید: (باید هرگز تبلیغات افراطی ناسیونالیستی غیرقانونی شمرده شود و در مدارس به اطفال درس دشمنی و نفرت از ملل دیگر را ندهند. (همان صفحه ۱۸۴). ایشان در ادامه ضمن بررسی علل جنگها و تقسیم جهان به بلوک سیر و گرسنه مطالبی را بیان داشته و سرانجام راه رهائی از این مشکلات را در حکومت واحد جهانی دانسته و می‌نویسد: «آنچه از بحث فوق عاید می‌شود این است که در دنیا باید یک حکومت جهانی بوجود آید.» (همان صفحه ۱۹۹)

عقیده به مصلح جهانی

در تمامی ادیان الهی عقیده به مصلح جهانی وجود دارد، بینش دینی همه‌ی متدینین این است که سرانجام بشریت به قیام رجلی الهی و رهبری آسمانی منتهی می‌گردد. آن حضرت با ظهور خود همه‌ی ظلم‌ها و جورها و بی‌عدالتی‌ها را ریشه کن نموده و عدل و داد را مستقر می‌فرماید. کمال حقیقی انسان و سعادت واقعی و همه جانبه بشر بوسیله آن بزرگوار تحقق می‌یابد.

این مطلب در همه‌ی کتب آسمانی و غیرآسمانی ادیان مختلف آمده که ذیلاً به موارد مختصری از آن اشاره می‌کنیم:

۱- در تورات، بخش مزامیر ۳۷ آمده است:

نزد خداوند ساکت شود و منتظر او باش... و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود... اما خطاکاران جمیعاً هلاک خواهند گردید و عاقبت شریران منقطع خواهد شد. و نجات صالحان از خداوند است.

۲- در انجیل متی باب بیست و پنجم می‌خوانیم:

اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست. و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند، به قسمی که...

۳- در انجیل لوقا باب دوازدهم می‌گوید:

کمرهای خود را بسته چراغ‌های خود را افروخته بدارید، و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد بی‌درنگ او باز کند، خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد.

۴- در کتاب جاماسب نامه که از کتب مقدس زرتشتیان است در این باب چنین آمده است:

سوشیانت (نجات دهنده بزرگ) دین را به جهان رواج دهد. فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمنان نجات داده، مردم جهان را هم‌فکر و هم‌گفتار و

هم‌کردار سازد. (لهراسب، ۱۳۱۳: ۱۲۱)

در آیات قرآن کریم تحقق اسلام و جهانی شدن مکتب توحید و غلبه آن بر تمامی مکاتب شرک و کفر قطعی دانسته شده است. از باب نمونه تنها به یک آیه اشاره می‌کنیم، زیرا بحث مفصل در این زمینه از موضوع این مقاله بیرون است.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾. (صف/۹)

اوست (خدائی که) رسولش را به هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه‌ی کیش‌ها چیره گرداند، هر چند که مشرکان اکراه داشته باشند.

طبق این آیه امری مسلم است که اسلام جهانی خواهد شد، و مخالفت مشرکین و ممانعت کافرین و دشمنان مکتب توحید، کاری از پیش نمی‌برد.

در روایات نبوی نیز به این موضوع تصریح شده است. و عامل این تحقق را هم معرفتی فرموده‌اند. یعنی بیان داشتند که منجی بشریت و مصلح جهانی از نسل نبی مکرم اسلام و از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام می‌باشند.

منابع موثق اهل سنت از قول رسول خدا نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمودند: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا. (ابن حنبل، بی‌تا: ۱۱۷/۲ و ۱۱۸ و ابی داوود، ۱۴۱۰: ۲/۲۰۷)

اگر از دنیا جز یک روز هم باقی نمانده باشد خداوند رجلی را برمی‌انگیزاند که دنیا را پس از پُرشدن از جور پر از عدل و داد نماید.

روایات در این باب در منابع شیعه و سنی فراوان آمده و از باب تحقیق دقیق‌تر همین مضمون را از منابع شیعه هم نقل می‌کنیم.

مرحوم شیخ طوسی نقل می‌کند که رسول خدا بر فراز منبر فرمودند: إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عَتَرَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَنْزِلُ لَهُ السَّمَاءُ قَطَرَهَا وَ تَخْرُجُ لَهُ الْأَرْضُ بَذَرَهَا، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْقَوْمُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۸۰)

بدرستی که مهدی از عترت من و از اهل بیت من است. در آخر الزمان خروج می‌کند

آسمان برای او می‌بارد و زمین روئیدنی‌ها را برای او می‌رویند. پس زمین را پر از عدل و داد می‌کند همانگونه که مردم پر از ظلم و جور نموده بودند.

وضوح این امر در بین دانشمندان اسلامی تا آن حد بوده که سید مؤمن شبلنجی از عالمان اهل سنت در تفسیر آیه نهم از سوره صف می‌نویسد:

منظور از این آیه مهدی علیه السلام است که از فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشد. (شبلنجی، ۱۳۸۴: ۲۲۹)

و نیز قرطبی از مفسران بنام اهل سنت ضمن تفسیر همین آیه می‌نویسد:

الْأَخْبَارُ الصَّاحِحَةُ قَدْ تَوَاتَرَتْ عَلَى أَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عِتْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ. (قرطبی، ۱۳۷۲: ذیل آیه)

احادیث صحیح به تواتر رسیده است که مهدی علیه السلام از نسل پیامبر اسلام است. روایات در این باب فراوان و مسأله مهدویت و ظهور مصلح جهانی از روشن‌ترین امور اسلامی است که تمامی اسلام‌شناسان بدان معترف‌اند.

ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌گوید:

شیعه و سنی بر این امر متفق‌اند که دنیا و تکلیف سپری نمی‌گردد مگر با آن حضرت علیه السلام. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۵۳۵/۲)

و ابن‌خلدون در مقدمه معروف خود بر تاریخ که از منابع مورد توجه محققین اسلامی است می‌نویسد:

بدان که در طی دوران بین عموم مشهور است که باید در آخرالزمان مردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظهور کند که دین را تأیید و عدل را آشکار گرداند و مسلمین از او پیروی نمایند و او بر ممالک اسلامی مسلط می‌شود و همانا او به نام مهدی علیه السلام نامیده شده است. (ابن‌خلدون، ۱۴۲۵: ۳۶۷)

رسالت این مقاله بررسی اصل وجود آن حضرت و ظهور منجی آخرالزمان نیست، و گرنه به ذکر دقیق‌تر و مفصل‌تر منابع پرداخته و بررسی کامل‌تری صورت می‌گرفت، لکن وظیفه این مقاله بررسی این مطلب است که: با وجود قطعیت اعتقاد دینی در ظهور منجی آخرالزمان چرا تاکنون تحقق نیافته؟ و ظهور آن مصلح صورت پذیرفته است؟

اسلام تحریف و تخریب همه‌ی ادیان قبلی را پایان بخشید و کامل‌ترین کتاب را ارائه نمود و مدعی اجرا و عملی نمودن آئین الهی شد. و در آیه نهم سوره صف وعده جهانی شدن آن را داد. پس باید این وعده تحقق یابد. ولی تاکنون با گذشت حدود ۱۵ قرن از ظهور اسلام و نزول قرآن به چنین واقعیتی دست نیافته‌ایم. چرا مصلح جهانی بشر از انظار عموم پنهان شده‌اند؟ و حتی امکان دسترسی ظاهری به آن حضرت هم وجود ندارد؟ راز این امر چیست؟ آیا غیبت آن حضرت تنها بر مبنای خواست خداست؟ یا ما انسانها و به خصوص معتقدین به آن حضرت هم نقش داریم؟

برای دریافت پاسخ صحیح این سؤالات ابتداء باید علت یا علل غیبت آن حضرت را شناخت تا وظیفه خود را هم بشناسیم.

علل غیبت امام عصر علیه السلام

ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام در عقاید دینی از قطعیات است. آن حضرت مأمور اجراء و تحقق کامل دین خدا هستند، پس چرا غیبت دارند؟ این مطلب توجه دین‌شناسان را به خود جلب نموده و نظریات مختلفی را باعث شده است.

در برخی از این نظریه‌ها، برای ما پیروان آن حضرت و یا هر انسان دیگر هیچ وظیفه و تکلیفی معین نشده و یا وظیفه را تنها دعا و درخواست دانسته‌اند و در برخی دیگر از دیدگاهها علت غیبت عدم آمادگی انسانهاست و لذا رسالت سنگین زمینه‌سازی و آمادگی را از وظایف معتقدین به قیام حضرت معرفّی کرده‌اند.

ذیلاً به بررسی و نقد نظریه‌ها و انتخاب نظریه درست می‌پردازیم:

۱- مصلحت خداوند

عده‌ای معتقدند که علت غیبت منجی بشریت مصلحت الهی است. خداوند نخواسته که آن حضرت ظهور نمایند. هر وقت خدا بخواهد و صلاح بداند که آن حضرت ظاهر شوند، ظهور صورت می‌گیرد و کار ظهور آن بزرگوار یک شبه اصلاح خواهد شد و قیام الهی آن موعود تحقق می‌یابد و اگر تاکنون چنین نشده است برای این است که خداوند

نخواست و صلاح ندانسته است، پس علت غیبت تنها خواست خداوند است.

نقد این نظریه

گرچه ظواهر برخی از روایات (مجلسی، ۱۳۹۸: ۹۶/۵۲؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۳) این گونه بیان داشته است. لکن این نظریه قابل پذیرش نیست، زیرا با آیات قرآن کریم و روایات متعدد معصومین علیهم السلام و مباحث مسلم کلامی سازگاری ندارد. زیرا می توان پرسید: الف) چرا خدا نخواسته است؟ مگر خدا بخیل است؟! مگر خداوند هدایت و سعادت انسانها را نمی خواهد؟

ب) و اگر خداوند در زمانی معین ظهور آن حضرت را می خواهد و در آن زمان مصلحت ظهور را می پسندد؟ علت چیست؟ چرا قبل از آن زمان صلاح ندانسته و نخواسته اند؟ مگر خدای زمان ظهور با خدای زمان قبل از ظهور تفاوت می کند؟ آیات و روایاتی داریم که صریحاً با این نظریه مخالفت دارد. بعداً برخی از آنها را بحث خواهیم نمود. و اگر در بعضی از روایات خواست خدا و مصلحت الهی مطرح شده، باید مورد بررسی دقیق قرار گرفته و دلالت آنها را معلوم کرد. نمی توان غیبت امام عصر علیه السلام را تنها و تنها بدون لحاظ جهاتی بر مبنای خواست خدا دانست این مطلب با آیه ذیل که می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾. (رعد، آیه ۱۱) خداوند هیچ مردمی را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند، سازگاری ندارد.

۲- مخفی بودن علت غیبت

گروهی دیگر از معتقدین به غیبت امام عصر علیه السلام می گویند: راز غیبت برای ما معلوم نیست. همه کارهای الهی دارای حکمت است. این مسأله هم همین گونه است. قطعاً دارای حکمتی است ولی ما از حکمت آن چیزی نمی دانیم، و پس از ظهور آن حضرت معلوم خواهد شد.

روایاتی دال بر این معنی وجود دارد^۱ و حتی در آن روایات آمده است: همانگونه

۱- کمال الدین ج ۲/ ص ۴۸۲ و بحار الانوار ج ۵۲/ ص ۹۱ و منتخب الاثر / ص ۲۶۶، نقل می کند که عبدالله بن

که در داستان حضرت موسی و خضر علیه السلام، کشته شدن جوان و سوراخ کردن کشتی و تعمیر دیوار در حال خراب شدن حکمت داشت، ولی پس از کشف مطلب و توضیح جناب خضر معلوم شد. غیبت امام عصر علیه السلام هم چنین است. لذا سرّی از اسرار الهی است و ما راز آن را نخواهیم دانست و پس از ظهور آن حضرت معلوم خواهد شد. متن روایت قبلاً اشاره شد.

نقد نظریه دوم

گرچه در همین مضمون روایاتی از معصومین علیهم السلام وارد شده است ولی روایات متعدد دیگری هم داریم که علت غیبت را مشخص فرموده و دلیل آن را هم ذکر نموده است، به آنها هم خواهیم پرداخت. پس نمی‌توان گفت که راز غیبت بالکل مخفی است و هیچ جهت معلومی ندارد. در این صورت این مطلب با سایر روایات سازگاری نخواهد داشت. می‌توان در جمع و تعدیل روایات در این زمینه چنین گفت که:

اولاً: همه‌ی افراد ظرفیت وقوف به این گونه مطالب را ندارند و چه بسا اسرار غیب برای آنها قابل فهم نباشد.

ثانیاً: و نیز می‌توان گفت که همه‌ی اسرار و حکمت غیبت معلوم نباشد. نه اینکه اصلاً قابل فهم نبوده و از همه‌ی اقشار سلب تکلیف نماید.

دقت در دو نظریه فوق‌الذکر از عموم مسلمین و کلاً معتقدین به ظهور منجی، سلب تکلیف نموده و هیچ مسئولیتی را متوجه آنها نمی‌داند. زیرا خداوند هر وقت خواست و اراده فرمود، امام عصر علیه السلام را آشکار می‌نماید. و پیروان آن حضرت هم چیزی نمی‌دانند و وظیفه‌ای هم ندارند.

فضل هاشمی از امام صادق در خصوص حکمت غیبت امام عصر علیه السلام سؤال نمود، حضرت فرمودند: حکمت غیبت او همانند حکمت پیامبران پیشین خدا است، که حکمت اصلی آن جز بعد از ظهور معلوم نخواهد شد. چنانکه حکمت کارهای خضر علیه السلام در مسئله سوراخ کردن کشتی و کشتن جوان و برپا داشتن دیوار برای حضرت موسی علیه السلام کشف نشد تا وقتی که از همدیگر جدا شدند. ای پر فضل این مسئله امری از امر پروردگار و سرّی از اسرار او و غیبی از غیب خدا است، وقتی ما خدا را حکیم شناختیم باید بدانیم که همه‌ی کارها او مطابق حکمت است اگر چه علت و سبب آنها برای ما روشن نباشد.

این مطلب با آیات بسیار و روایات بی شمار منافات بین پیدا می کند. قطعاً مطلب به این گونه نمی تواند باشد. باید دقت و تعمق بیشتری صورت پذیرد تا حقیقت مطلب معلوم گردد.

۳- حفظ جان امام، عدم بیعت ظالمین، امتحان مردم

در برخی از روایات آمده است که امام عصر علیه السلام به جهت حفظ جان خود و خودداری از بیعت با ظالمین، غایب شده اند. چون ظالمین قدرتمند و حگام جائر می خواهند که آن حضرت با آنها بیعت نمایند و در غیر این صورت به شهادت خواهند رسید. پس حضرت غایب شده اند تا محفوظ مانده و مجبور به بیعت با ظالمین نشوند. و همچنین با غیبت امام مردم و امت اسلامی مورد امتحان قرار می گیرند تا مؤمنین حقیقی از غیر مؤمنین مشخص و متمایز گردند.^۱

بررسی نظریه سوم

گرچه مفاهیم و مضامین این نظر در روایات آمده و نمونه هائی از آن هم ذکر شد. ولی نیازمند به توضیح و تکمیل است. و با توجه به روایات دیگر که مضمونی غیر از آنچه که ذکر شد را بیان می دارد. پس باید در تعادل و تراجیح روایات دقت نمود.

۱- در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱ / ص ۳۰۳ آمده است: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: برای قائم از ماست که وقتی ظهور می کند بیعت احدی بر گردن او نیست و به همین علت است که مخفی و غایب می باشند.

و نیز در بحارالانوار جلد ۵۱ / ص ۱۳۱ همین مضمون با اختلاف جزئی از امام مجتبی علیه السلام هم نقل شده است. و در کافی جلد ۱ / ص ۳۳۷ از امام صادق نقل می کند که غیبت برای حفظ جان آن حضرت از کشته شدن است. و همین مطلب در علل الشرایع جلد ۱ / ص ۲۸۴ از قول رسول خدا هم نقل شده است. و نیز در خصوص امتحان مردم در خطبه شانزدهم نهج البلاغه آمده است:

سوگند به خدائی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرد، به شدت مورد آزمایش قرار می گیرید و غربال می شوید و همانند محتویات یک دیگ به هنگام جوشش زیر و رو خواهید شد....

و در کافی جلد ۱ / ص ۳۳۷ از قول امام صادق علیه السلام نقل شده است: این غیبت برای امتحان شیعیان است.

و در بحارالانوار جلد ۵۲ / ص ۱۰۱ از رسول گرامی اسلامی آورده است: امام زمان علیه السلام از شیعیان و یارانشان غایب می شوند، غیبتی که در آن ثابت قدم به امامت آن حضرت باقی نمی ماند مگر آنها که خداوند قلبشان را به ایمان آزموده باشد.

مثلاً در باب امتحان امت باید دانست که منظور چیست؟ مگر زمان پیامبران گذشته و امامان دیگر مسأله امتحان مطرح نبود؟ پس چرا سایر امامان غیبت نداشته‌اند؟

قرآن کریم همه‌ی مردم را در همه‌ی دوران‌ها در حال امتحان معرفی می‌کند. در آیه‌ی دوم و سوم از سوره عنکبوت آمده است: ﴿أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ و لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ.

آیا مردم پنداشتند چون بگویند ایمان آوردیم رها شده و مورد امتحان قرار نمی‌گیرند. همانا مردمی را که پیش از آنها بودند آزمودیم تا خداوند کسانی را که راست گفته‌اند معلوم داشته و دروغگویان را مشخص سازد.

در این آیه شریفه کلمه (الناس) آمده است. ناس خود بر همه‌ی انسانها اطلاق می‌شود و با الف و لامی که بر سر آن آمده و به صورت (الناس) مطرح شده، عمومیت و بدون استثناء بودن را بیان می‌دارد. یعنی همه‌ی انسانها مورد امتحان قرار می‌گیرند.

با توجه به این اصل که برای همه‌ی انسانها و در همه‌ی دوران‌ها امتحان الهی مطرح است، می‌توان پرسید که چرا در دوران آن حضرت امتحان امت اسلامی در غیبت آن حضرت قرار گرفته است؟ و یا اگر حفظ جان آن عزیز مورد نظر است مگر خداوند صحت و پیروزی آن حضرت را تضمین ننموده است؟ پس نگران از شهادت و ترس از بیعت با ظالمین به چه معنی خواهد بود؟

همه‌ی مطالب و موارد مذکور می‌تواند از علل غیبت آن حضرت به حساب آید. ولی زمانی معنای آن معلوم می‌گردد که با علت اصلی غیبت که تحت عنوان نظریه چهارم مطرح می‌شود مورد بررسی قرار گیرد.

نظریه چهارم، عدم آمادگی مردم

با توجه به آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام و تحلیل دقیق عقلی می‌توان گفت که علت اصلی غیبت امام عصر علیه‌السلام عدم آمادگی مردم و یا به تعبیری عدم تعامل امت با امام است.

اگر این موضوع به خوبی تبیین شود تمامی علل ذکر شده در روایات که به برخی از

آنها هم اشاره شد را دربرمی گیرد.

برای روشن شدن مطلب باید به چند مطلب اشاره کنیم:

الف) انبیاء و هدایت انسانها

تمامی انبیاء و اولیاء مأمور هدایت انسانها بوده‌اند. آنها می‌خواستند که بشر به کمال و سعادت نایل آید. می‌کوشیدند که بی‌عدالتی‌ها را ریشه کن نمایند. تمام تلاش خود را مبذول داشته و تا پای جان ایستادگی نموده و کوچکترین کوتاهی هم روا نداشتند. خداوند نیز دستور استقامت در این مسیر داده و می‌فرماید: ﴿وَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ﴾ (هود/۱۲؛ شوری/۱۵)، و یا: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ (احقاف/۳۵)، و لذا آنها می‌بایست همانگونه که مأموریت داشتند استقامت ورزیده و از میدان بیرون نرفته و اتمام حجت بنمایند. و حتی مواردی چون حضرت یونس علیه السلام که از مردم زمان خود دلگیر می‌شود اجازه این دلگیری و قهر نمودن را ندارد و نباید خسته شده و از میدان بیرون رود. (مضمون آیات ۸۷ الی ۹۰ سوره انبیاء)

ب) هدایت الهی و ارشاد انبیاء جبری نیست

سنت خداوند این است که هدایت انسانها با انتخاب و اعمال اختیار خود آنان صورت پذیرد. یعنی هدایت جبری نیست. اگر خداوند می‌خواست که همه‌ی انسانها بالاجبار هدایت شده و در مسیر قرب‌الهی حرکت کنند می‌شد و این عمل هم صورت می‌پذیرفت. در این حالت انسان حقیقت انسانی را از دست می‌داد و فرشته می‌شد. چون لازمه حقیقت انسانی اختیار و انتخاب اوست. لذا خداوند در مورد انسان این‌گونه نخواست، بلکه سنت الهی این است که عوامل هدایت را قرار داده و زمینه آن را فراهم می‌نماید تا آنانی که می‌خواهند هدایت شوند بهره‌مند گردند و اگر نخواستند بی‌بهره بمانند. آیات بسیاری از قرآن کریم این معنی را بیان می‌دارد که از جمله آنها چند آیه ذیل است:

۱- ﴿لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ...﴾

(مائده/۴۸)

اگر خدا می‌خواست همه‌ی شما را امت واحد قرار می‌داد، لکن چنین نکرده بلکه شما را نسبت به آنچه که به شما داده است مورد آزمایش قرار می‌دهد پس در کسب خیرات پیشی بجوئید.

خداوند امکان هدایت و قدرت پیشی جستن در ارزش‌ها را به انسان داده و او را در محک تجربه و امتحان قرار می‌دهد تا خود تلاش کند و وظیفه او تلاش برای سبقت و خواست خود در پذیرش حقیقت است. گرچه خداوند می‌توانست همه را هدایت شده و بدون اختلاف قرار دهد. لکن لازمه حیات انسانی این است که اعمال قدرت نموده و خود انتخاب نماید.

۲- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ...﴾ (بقره/۲۵۶)

در قبول دین اکراهی نیست، همانا راه رشد از گمراهی مشخص شده است. پس هر که به طاغوت کفر ورزیده و به خدا ایمان بیاورد همانا دستگیره محکم (هدایت) را گرفته است.

خداوند بوسیله انبیاء و اولیاء راه رشد و هدایت را تبیین می‌نماید. طاغوت و الله را می‌شناساند. ولی قبول هر یک و پذیرش هدایت یا گمراهی به‌عهده خود مردم است و جبری در کار نیست.

۱- ۳- ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾. (حدید/۲۵)؛ همانا رسولانمان را با نشانی‌ها فرستادیم و با آنها کتاب و میزان فرو فرستادیم تا انسانها قسط را برپا دارند.

روشن‌ترین آیه قرآن کریم در تبیین بحث مورد نظر این مقاله همین آیه شریفه است. دقت در آن مشخص می‌کند که خداوند عوامل هدایت و ارشاد انسانی را قرار می‌دهد. و این عوامل با عنوان رسولان و کتب الهی یعنی تز هدایت و فرامین لازم زندگی سعادت‌مندانه و همچنین میزان یعنی الگوی عملی و پیشوا و امام می‌باشد.

خداوند امساك فیض ننموده و کوتاهی نمی‌فرماید. بلکه آنچه برای هدایت و تحقق قسط و عدالت لازم است را عنایت می‌نماید. از طرف ذات اقدس الهی قراردادن عوامل

هدایت است و چون رسول تنها کفایت نمی‌کند لذا (انزال کتب) را هم قرار می‌دهد و نیز تبیین و تفسیر و اجرای کتب الهی به الگوهای عملی و امامان خدائی نیازمند است. لذا (میزان) را هم معرفی می‌فرماید. اما ناس را عامل اقامه قسط و سبب برپائی عدالت معرفی می‌کند.

عبارت «يَقُومُ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» می‌فهماند که فاعل قسط خود مردم هستند. یعنی اگر آنها نخواهند و از عوامل هدایت الهی بهره‌نجویند و با عوامل هدایت همکاری نکنند، زحمات رسولان و ثمرات کتب الهی و امامان تحقق نمی‌یابد. پس مردم باید بخواهند و آماده اجرای دین الهی باشند، در غیر این صورت تحقق دین الهی با اجبار و اکراه صورت می‌گیرد که با سنت خداوند سازگار نیست و آفرینش انسان اقتضای دیگری دارد.

روایت مشهور نبوی که فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا... (مسلم، بی‌تا: ۱۲۲/۷؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۳۰۷/۲؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۱۴/۳ و ۱۷ و ۲۶/۴ و ۵۹ و ۱۸۲/۵ و ۱۸۹؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ۱۰۹/۳ و ۱۴۹).

بدرستی که من دو سرمایه‌ی گرانقدر در میان شما نهادم، کتاب خدا و عترتم را. مادامی که به آن دو تمسک جستید، هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد.

دقت در این روایت می‌فهماند که شرط هدایت و عدم ضلالت تمسک به قرآن و عترت و بهره‌مندی از عوامل هدایت است. یعنی قرآن و عترت عامل هدایت‌اند. اما صرف بودن عامل هدایت برای هدایت کافی نیست، بلکه تمسک یعنی عملی نمودن راه آنها و تبعیت حقیقی از آن عوامل باعث هدایت می‌شود.

از مجموعه آیات و روایت مذکور استنباط می‌شود که سنت خدا در هدایت و ارشاد انسانها، قرار دادن عوامل هدایت است و نه هدایت اجباری. اما وظیفه انسانهاست که از آن عوامل بهره‌جسته و هدایت را بخواهند. همانند کلاس درس و نظام تعلیم و تعلم و رابطه معلم و شاگرد. اگر معلم سستی ورزد و عوامل تعلیم فراهم ننماید، شاگرد مقصر نیست و برای جهالت خود عذر موجه دارد، اما اگر عوامل فراهم شد ولی شاگرد نخواست که عالم شود و از درس و تعلیم بهره‌ای نگیرد. خود مقصر است. در فرض اول باید عوامل تعلیم را

فراهم نمود و در فرض دوم باید افراد را بیدار و آگاه نمود که از عوامل تعلیم بهره بجویند تا عالم گردند.

در مسأله هدایت و راه‌یابی نیز، همین گونه است، بینش اسلامی به ما می‌فہاند که خداوند عوامل هدایت را قرار داده است. پس وظیفه نخست ما شناخت عوامل هدایت است. آنگاه نحوه تبعیت و آمادگی لازم برای پذیرش عوامل هدایت را باید بدانیم و عمل کنیم تا بهره‌مند گردیم.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾. (الانسان/۳).

بدرستی که ما او (انسان) را به راه راست هدایت می‌کنیم یا قبول نموده و یا کفران می‌ورزد.

پس هدایت از خداست ولی قبول و شاکر بودن و یا کفران ورزیدن و رد نمودن به خود انسان مربوط می‌شود.

ج) عدم غیبت قبل از امام زمان علیه السلام

در دوران امامت یازده امام شیعه قبل از امام عصر علیه السلام غیبت به شکل غیبت دوران آن حضرت صورت نگرفته است. و این سؤال مطرح می‌شود که آیا مردم دوران آن امامان آمادگی داشته‌اند که امامان غیبت نفروند؟ پس چرا هدایت الهی به صورت کامل تحقق نیافت؟ و جامعه ایده‌آل الهی به منصفه ظهور نرسیده و در روایات تحقق این آرمان را به زمان ظهور امام زمان علیه السلام نسبت داده‌اند. توجه به این مطلب و یافتن پاسخ درست آن، رسالت اصلی این مقاله می‌باشد.

دیدیم که قرآن کریم و روایات نبوی عوامل هدایت را شامل: رسول خدا و کتاب الهی و امام از طرف خدا دانسته است. و لازمه‌ی برخورداری از هدایت را پذیرش و تبعیت درست مردم از عوامل هدایت معرفی فرموده است.

در دنیای اسلام، مسلمین رسول خدا و کتاب الهی را علی‌الظاهر پذیرفتند و مدعی پیروی از آن شدند. اما پذیرش امام الهی مورد اختلاف قرار گرفت. و حال آنکه لازمه تحقق آرمان دینی و ثمر رسالت نبوی و اجرای صحیح فرامین کتاب آسمانی با اعمال

ولایت ولی الهی است و به همین جهت در حدیث ثقلین کتاب و عترت در کنار هم و جدا نشدنی ذکر شده و عدم ضلالت پس از نبی منوط به تمسک به آن دو با هم بیان شده است. لکن نخستین مشکل تحقق دین و اولین مانع ثمربخشی رسالت الهی، اختلاف در امر امامت و عدم پذیرش امام به حق در جامعه اسلامی بود.

عبدالکریم شهرستانی متوفای ۵۴۸ هجری قمری، صاحب نظر در مباحث ملل و نحل می نویسد: اولین اختلافی که در زمان بیماری و بعد از رحلت پیامبر ﷺ بین صحابی او پیدا شد، اجتهاد عمر در مقابل نص پیامبر بود. آن حضرت در شدت بیماری خود فرمودند کاغذ و قلم بیاورید تا چیزی برای شما بنویسم که پس از من هرگز گمراه نشوید، عمر گفت درد بر آن حضرت غلبه کرده، لازم نیست، کتاب خدا ما را کفایت می کند. (شهرستانی، بی تا: ۱۳/۱ و ۱۴؛ بخاری، ۱۴۱۹: ۳۴۰/۱ و ۹۳/۳ و ۱۶۷/۴؛ مسلم، بی تا: ۷۵/۵؛ ابن حنبل، بی تا: ۱/۳۵۵ و ۱۱۶/۵؛ طبری، ۱۴۱۸: ۱۹۳/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۲۰/۲)

این تفکر که کتاب خدا ما را بس است و به امام و حتی روایات پیامبر ﷺ نیاز نیست، باعث شد که مردم از عوامل اصلی هدایت جدا شده و تنها به ظواهر قرآن اکتفا نمایند و از نقل حدیث و تعمق در دین به کلی ممنوع شوند.

این روش باعث شد که ابوبکر پس از کسب قدرت، مسلمانان و صحابه را جمع کرده و بگوید: شما از پیامبر حدیث نقل می کنید و البته در این کار با هم اختلاف پیدا می کنید، پس هیچ از پیامبر ﷺ نقل نکنید و هر که هر چه پرسید فقط از قرآن جواب دهید. (ذهبی، بی تا: ۳/۱؛ ابن ماجه، ۱۴۱۲: ۱۱ و ۱۲؛ ابن حنبل، بی تا: ۶۱/۴ و ۶۴)

این گونه اقدامات باعث شد که مردم از امامان جدا گردند و حتی تفکر نسبت به امام و امامت تا آنجا سقوط کند که بگویند:

هر کسی که مردم با آنها بیعت نمودند، امام می شود، خواه ظالم و فاجر و جاهل باشد و خواه عالم و عادل. (باقلانی، ۱۹۵۷: ۱۸۶)

در چنین شرایطی وظیفه امام به حق چیست؟ اگر غایب شود و به روشنگری حضوری مردم نپردازد افراد متوجه مطلب نخواهند شد. و اگر قیام کند کشته می شود و میدان برای مغرضین خالی می ماند و آنها بهتر به اهداف خود نایل می شوند. این شرایط روش خاصی را

می‌طلبد تا حقیقت معرفی گردد و اتمام حجت صورت پذیرد. همانگونه که امیرالمؤمنین فرمودند:

من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره‌گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود بپاخیزم؟ یا در این محیط خفقان‌زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده، جوانان را پیر، و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می‌دارد. پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده بود. و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند. (نهج البلاغه، ۱۳۷۴: خ سوم)

و نیز همین مطلب را با توضیحی دیگر این گونه بیان داشتند:

(پس از رحلت پیامبر ﷺ و بی‌وفائی یاران) به اطراف خود نگاه کردم یاوری جز اهل بیت خود ندیدم که اگر مرا یاری کنند کشته خواهند شد. پس به مرگ آنان رضایت ندادم، چشمم پر از خار و خاشاک را ناچار فرو بستم و با گلیویی که استخوان شکسته در آن گیر کرده بود جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم خویش فرو خوردم و بر نوشیدن جام تلخ‌تر از گیاه حنظل شکیبائی نمودم. (همان: خ ۲۶)

باید اول امامت او پذیرفته شده باشد تا بتواند به امامت بپردازد. لذا سه امام از دوازده امام ما از امیرالمؤمنین تا امام حسین (علیه السلام) با زحمات حدود پنجاه سال و با تحمل رنج‌های بسیار چون واقعه عاشورا، کوشیدند تا به مردم بفهمانند که امام به حق کیست؟ و امام باطل و مدعیان دروغین امامت کیانند؟ و سعادت اسلامی جز با تبعیت از امام به حق حاصل نمی‌شود.

عاشورا درگیری با کفار و مخالفان صریح اسلام نبود. بلکه عاشورا، درگیری با منافقان و مدعیان دروغین مقام امامت بود. لذا امامان شیعه قبل از تفسیر و تبیین اصل دین به تبیین و معرفی امام دین پرداختند آنها کوشیدند به امت اسلامی بفهمانند که اگر تحقق عدالت و ایجاد جامعه ایده‌آل به وسیله کتاب خدا و امام به حق میسر است. لکن پس از رحلت نبی اکرم نه تنها آمادگی پذیرش امامان و تبعیت از آن بزرگواران وجود نداشت،

بلکه بین کتاب و امام جدائی انداختند و پیشوایان غیر خدائی را بر مردم تحمیل نمودند. پس معلوم است که امامان معصوم در چنین شرایطی نمی‌توانستند به تعلیم و تبیین و اجرای آئین الهی پردازند چون پذیرش وجود نداشت، به همین جهت آنها کوشیدند تا امامت صحیح اسلامی و امامان به حق و خلفای راستین پیامبر را به مردم معرفی کنند. و لذا به عناوین مختلف خودشان را معرفی نموده و مدعیان دروغین را هم شناساندند. و مردم را متوجه ساختند که به کدام سو کشیده شوند.

در بین سخنان معصومین و بویژه نهج‌البلاغه مطالب فراوانی در این راستا وجود دارد که به نمونه‌هایی بسیار مختصر از آن همه اشاره می‌کنیم:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در گله از انحراف مردم زمان خود و اشتباه در جابجائی ارزش‌ها می‌فرمایند:

پس به کجا می‌روید؟ و به کدامین پستی‌ها برمی‌گردید؟ در حالی که علایم برپا و آیات واضح و راهنمای روشن منصوب است، شما به کدامین گمراهی گردانده می‌شوید و چگونه در تاریکی‌ها غوطه‌ور می‌گردید؟ در حالی که عترت پیامبرتان در میان شماست آنان زمامداران حق و پیشتازان دین و زبان‌های صدقند. آنان را در بهترین و مناسب‌ترین مقام قرآنی که دارند تلقی نمائید و وارد شوید به آنان مانند ورود شتران به چشمه‌سارهای گوارا. (همان: خ ۸۷)

و نیز آن حضرت در تشبیه زیبایی جهت روشنگری در این امر فرمودند:

مثل من در میان شما چون چراغ در تاریکی است، اگر در تاریکی از چراغ استفاده نشود خطر هلاکت حتمی است. (همان: خ ۱۸۵)

در زمان امام حسین (علیه السلام) زمینه انحراف از حقیقت اسلام تا آنجا پیش رفته بود که چون یزیدی داعیه خلافت داشته و حتی می‌خواهد که آن حضرت وی را تأیید نموده و بیعت نماید. لذا امام برای انجام وظیفه در معرفی حق می‌فرماید: اِذْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَأْعِ مِثْلِ يَزِيدَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامَ.

اگر امت به امیر و امامی چون یزید مبتلا شود، پس باید فاتح اسلام را خواند.

(خوارزمی، ۱۳۹۹: ۱/۱۸۵؛ ابن‌طاوس، ۱۳۸۶: ۲۰)

و نیز برای انجام وظیفه امامت در شناساندن اصل امامت به مردم کوفه نوشتند: بجانم سوگند، امام نیست مگر آن کس که عامل به کتاب خدا و مجری قسط و برپا دارنده حق باشد. (طبری، ۱۴۱۸: ۳۷۵/۷؛ ابن‌اثیر ۱۳۸۵: ۲۶۷/۳؛ مفید، ۱۳۹۹: ۲۰۴)

امامانی که می‌بایست به تفسیر قرآن و اجرای دین اسلام بپردازند، مجبور شدند تا خود را معرفی کرده و مدعیان باطل امامت را رسوا نمایند. اوج این امر در واقعه عاشورا جلوه گر می‌شود، تا مردم به گوشه‌ای از عظمت مطلب پی ببرند.

پس از سه امام اول و زمینه‌سازی‌های آنان برای معرفی امام به حق، سه امام بعدی به معرفی دین و تبیین آن پرداختند. اگر یزید مدعی خلافت و امامت بود و واقعه عاشورا روشنگر این بطلان می‌شود زمینه را فراهم می‌آورد تا امام صادق (ع) بفرماید:

سه دسته هستند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید، اول کسانی که امام از طرف خدا را قبول ننمایند، دوم کسانی که به دروغ ادعای امامت کنند، سوم کسانی که خیال کنند دو دسته قبل از اسلام بهره‌ای برده‌اند. (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۷۳/۱). یعنی امام صادق (ع) توانستند بیان دارند که امام باید الهی باشد و هر کسی جز این فکر کند و یا عمل نماید او مسلمان نیست. لذا امام سجاد (ع) آرام آرام در قالب دعا، و امام باقر (ع) با زمینه‌سازی کلاس و درس و بالاخره امام صادق (ع) با تشکیل کلاس و تعلیم حقایق دینی به تبیین و آشکارسازی معارف اسلامی پرداختند.

بوسیله زحمات شش امام از ائمه شیعه و به قیمت شهادت هفت معصوم پس از رسول خدا، اتمام حجت الهی تحقق یافت و معرفی دین صورت پذیرفت. لذا تا پایان دوران نبوت ختمی مرتبت هدایت الهی از ارسال رسل و انزال کتب به پایان آمد و اتمام حجت شد. اما با کوشش شش امام تا آخر دوران امامت امام صادق (ع) هدایت الهی علاوه بر ارسال رسل و انزال کتب از جهت تعلیم دینی و معرفی نظام الهی و تفسیر و تبیین دقیق جزئیات آن انجام شد. و تنها تعامل امت با امام در تحقق و اجرای این نظام الهی باقی ماند.

تعامل امت و امام

دیدیم که هدایت الهی و سعادت بشر بر مبنای مکتب وحی و با اجرای دین و اعمال

صحیح فرامین مذهبی است. جبر و اکراه در اجرای دین الهی پذیرفته نیست. بلکه دین بوسیله برگزیدگان خدائی معرفی می‌شود و آمادگی اجرای آن از طرف امامان معصوم اعلام می‌گردد. پذیرش و آمادگی مردم برای همراهی با امام جهت اجرای دین لازم است که تعامل امت با امام نامیده می‌شود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این خصوص فرموده‌اند:

سوگند به خدائی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته رهایش می‌ساختم و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است. (نهج البلاغه، ۱۳۷۴: خ سوم).

امام (علیه السلام) می‌فهمانند که خلافت و حکومت را برای امور دنیوی و مقامات مادی آن نمی‌خواهند، بلکه جهت احقاق حق و تحقق آرمان الهی است و این تحقق باید با یاری یاران و همراهی بیعت کنندگان باشد که در این صورت بر امام اتمام حجت شده و تعامل امت را عاملی برای قیام و اقدام امام قرار داده است. امام مجتبی (علیه السلام) همین مطلب را پس از پذیرش صلح تحمیلی معاویه چنین بیان فرمودند:

اگر مردم با من بیعت می‌کردند و مطیع من می‌شدند و مرا یاری می‌نمودند چنین نمی‌کردم... (مجلسی، ۱۳۹۸: ۲۲/۴۴).

در رابطه با امام حسین (علیه السلام) هم همین گونه بود. ادعای همراهی وجود داشت ولی همراهی واقعی در کار نبود عاشورا نشانگر دقیق این مطلب است و امام سجاد (علیه السلام) دلیل عدم قیام عملی خود را چنین ذکر کرده‌اند:

در تمامی مکه و مدینه چهل یاور حقیقی نمی‌یابم! (طبرسی، ۱۴۱۳: ۱۷۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۰۴/۴).

تا واقعه عاشورا امت یا اظهار همراهی نکرده و با امامان بیعت یاری نداشتند و لذا آنان خانه‌نشین بودند و یا بیعت کرده و اظهار همراهی نمودند و بر آن بزرگواران اتمام حجت

شده و تکلیف شد که بپاخیزند. ولی در عمل یاری ننموده و آنها را تنها گذاشتند. امامان بعد از پیامبر اسلام اگر از همان ابتدا غیبت می نمودند، معرفی امام به حق صورت نمی گرفت و همچنین دین تفسیر و تبیین صحیح نمی شد. پس تا پایان دوران امامت امام صادق (ع) این دو امر در کار هدایت الهی انجام شد. از زمان امام کاظم (ع) تا پایان امامت امام عسکری (ع) امامان شیعه آماده اجرای دین الهی بودند و این اتمام حجت هم صورت پذیرفت ولی با زندانی کردن و محاصره نمودن در پادگان‌های نظامی و شهادت در سنین ۲۵ سالگی و ۲۸ سالگی تعامل امت با آنان نبود. یعنی رسول خدا را شناختند و به او ایمان آوردند. کتاب خدا به آنها معرفی شد و علم کتاب و جزئیات دین هم تدریس شد. پیشوایان دروغین هم شناسانده شدند. و نیز فهمیدند که اجرای کامل دین منوط به آمادگی و پذیرش صادقانه مردم است و طبق فرموده قرآن (لیقوم الناس بالقسط) باید مردم آماده شده و تعامل با امام داشته باشند. حال امامان با انجام همه این رسالت‌ها منتظر تعامل درست امت شدند تا میزان ادعای آمادگی آنها معلوم گردد.

منتسکیو می گوید:

برای اینکه قانونی به خوبی وضع و به موقع به اجراء گذاشته شود، بهتر آن است که روحیات مردم، برای قبول آن قانون آماده باشد. (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۳۴۹)

ظالمان و مدعیان دروغین خلافت و امامت به زندانی کردن و تبعید و شهادت و محاصره نظامی امامان به حق پرداختند. این اعمال تعجب نداشت. ولی تأسف و تعجب در این بود که امت و مدعیان همراهی با امام به وظیفه خود عمل ننموده و عدم آمادگی خود را برای اِعمال امامت امامان به حق به اثبات رساندند. پس از امام صادق (ع) ضمن تکمیل اتمام حجت رسالت رسول و امام تا زمان امام عسکری (ع) مشکل عدم همکاری امت با امام مطرح شد. لذا در ادامه رسالت امامت چند راه بیشتر وجود نداشت.

۱- خداوند امام قرار ندهد و دیگر امام خدائی برای امامت وجود نداشته باشد. این امر امساک فیض الهی است و از خداوند سزاوار نیست و چه بسا امت مدعی شود که اگر امام می بود آماده همکاری می شدند و لذا خود را طلب کار بدانند. روایات بسیاری از

معصومین علیهم السلام همین معنی را بیان می‌دارد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۲)

۲- خداوند چون دوران یازده امام شیعه همچنان امام قرار دهد و مردم هم آنها را همکاری ننموده و همچنان به شهادت برسند. این امر گناه بزرگ بشری را به همراه خواهد داشت. و اگر قبل از امام عصر علیه السلام چنین بوده به جهت لزوم اتمام حجت بوده است. ولی پس از آن این موضوع منتفی شده است و به مانند نبوت که تا زمانی که نیاز وجود داشت و تحریف ادیان به گونه‌ای بود که به رسالت رسول جدیدی نیاز بود و دین جدید را می‌طلبید، خداوند هم ارسال رسل داشت. ولی وقتی که این نیاز برطرف شد خاتمیت نبوت هم مطرح شد.

۳- وجود امام علیه السلام لازم است و نشانه لطف خدا و تکمیل تحقق عوامل هدایت الهی است اما نباید آن حضرت به شهادت برسند. پس باید در پس پرده غیبت قرار گیرند و نفع آن وجود مبارک به زبان روایات چون آفتاب پس ابر خواهد بود. و چه بسا افراد فراوانی که صداقت داشته و واقعاً خواهان باشند در همین دوران غیبت هم از آن حضرت بهره‌ها بجویند. ولی ظهور و نمود همه عنایات آن حضرت منوط به پذیرای حضور و آمادگی شرایط تحقق دین از طرف مردم است.

پس علت اصلی غیبت امام عصر علیه السلام عدم آمادگی مردم برای تحقق دین الهی و یا به تعبیر دیگر عدم تعامل امت با امام است.

روایات بسیاری از معصومین علیهم السلام این مطلب را تأیید می‌کند که ذیلاً به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقشقیه می‌فرمایند: اینکه پس از عثمان خلافت را پذیرفتم و اقدام عملی نمودم برای آن است که قیام حجت خدا منوط به حضور حاضران است. (نهج البلاغه، ۱۳۷۴: خ ۲۶) و در خطبه دیگر علت عدم قیام را نداشتن یاور و عدم آمادگی مردم می‌دانند. و حتی فرمودند: اگر چهل یاور پابرجا و ثابت قدم می‌یافتم قیام می‌نمودم. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۴۵/۲)

و نیز در روایات علت غیبت امام زمان علیه السلام آمده است که اگر آن حضرت ۳۱۳ یاور واقعی می‌داشتند غیبت نمی‌نمودند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۸ و ۳۰۹؛ صدوق، ۱۳۹۵: ۶۷۲/۲؛ مجلسی،

۱۳۹۸: ۳۲۶/۵۲) و در روایاتی دیگر عدد ۱۰/۰۰۰ نفر ذکر شده است (مجلسی، ۱۳۹۸: ۱۹۲/۵۲) که نشان می‌دهد باید افرادی آماده شوند تا زمینه ظهور فراهم گردد. و یا در روایاتی آمده که:

ظهور تحقق پیدا نمی‌کند مگر آنکه مردم هر صنفی به قدرت برسند تا دیگر کسی نماند که ادعا کند اگر ما به قدرت می‌رسیدیم عدالت را تحقق می‌بخشیدیم. آنگاه قائم عجل الله تعالی فرجه قیام کرده و حق و عدالت را پیاده می‌نماید. (همان: ص ۲۴۴)

این روایت به روشنی می‌فهماند که افراد بشر باید اعمال قدرت نموده و بدانند و فهمند که باید از اولیای الهی بهره‌جویند و کار را به کاردان بسپارند تا ثمره ارزنده را بیابند.

لذا همین مضمون در روایت دیگر از امام باقر عجل الله تعالی فرجه این گونه بیان شده است:

دولت ما آخرین دولت‌هاست، بیش از ما هیچ خاندان دولتمندی نمی‌ماند جز اینکه به قدرت می‌رسند، تا در دولت ما نگویند که اگر ما هم به قدرت می‌رسیدیم برنامه‌ای همانند برنامه ایشان داشتیم و این است کلام خدای بزرگ که فرمود: **وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ**. (همان: ۳۳۲)

یعنی باید بدانند که به آن حضرت نیاز دارند و از اعماق وجود طالب ظهور و حضورشان باشند تا از فیض حضور برخوردار گردند.

لذا مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی پس از تعمق دقیق این امر می‌گوید:

وُجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَعَدَمُهُ مِنَّا (طوسی، بی تا: ۳۸۸)

وجود آن حضرت لطف الهی و تصرفش لطفی دیگر و عدم حضورش از ماست.

یعنی ما آمادگی نداریم و لذا مصلح در کلاس درس حاضر نشده است. برای حضور معلم در کلاس درس مانعی از معلم در کار نیست، بلکه عدم پذیرش شاگردان است، ولی باید شاگردان آماده شوند تا معلم برای تدریس حاضر شود.

تناقض آمادگی مردم با پرشدن جهان از ظلم و جور

با توجه به تحلیل فوق مبنی بر اینکه باید مردم آماده ظهور شوند تا غیبت حضرت

ولی عصر علیه السلام پایان‌پذیرد و نیز در روایات آمده زمانی که حضرت ظهور می‌نماید جهان پر از ظلم و جور می‌باشد، این دو با هم متناقض می‌نماید. زیرا اگر پس از پرشدن ظلم و جور در عالم ظهور منجی صورت می‌پذیرد پس آمادگی مردم برای پذیرش ظهور مطرح نمی‌شود و اگر باید مردم آماده باشند تا ظهور تحقق یابد پس چگونه جهان پر از ظلم و جور خواهد بود؟

این مطلب از روایات به‌دست می‌آید. همانگونه که قبلاً اشاره شد علت غیبت عدم آمادگی امت است و اگر زمینه تعامل امت با امام فراهم آید ظهور تحقق می‌یابد. اما مسأله ظهور در زمان ظلم و جور هم در روایات آمده است، و نوع احادیث مربوط به ظهور امام عصر علیه السلام بیان می‌دارد:

بِهْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مُلْكِ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۱۷/۱؛ مجلسی، ۱۳۹۸: ۱۳۳/۵۱ و ۱۹۲/۵۲)

بوسیله او زمین از عدل و داد پر می‌شود پس از آنکه از ظلم و جور پر شده بود. روایاتی چون فراهم آمدن ۳۱۳ و یا ۱۰/۰۰۰ یاور برای تحقق ظهور (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۸ و ۳۰۹؛ صدوق، ۱۳۹۵: ۶۷۲/۲؛ مجلسی ۱۳۹۸: ۳۲۶/۵۲) با روایاتی به‌مضمون روایت مذکور همین سؤال را به ذهن می‌آورد. جمع این دو دسته روایات چگونه خواهد بود؟

در جواب باید دانست که تناقض در کار نیست و هیچ منافاتی با هم ندارند. چون جو عمومی جهان بشری جو ظلم و ستم خواهد بود. اما اقلیت کارگزاران لازم در خدمت امام عصر علیه السلام که تأثیرگذاران در تحول اکثریت‌اند باید آماده باشند و این آمادگی اقلیت غلبه‌کننده بر اکثریت، با ظلم عمومی و غالب بر عالم بشری منافاتی پیدا نمی‌کند. مثل زمان خود پیامبر اسلام که جهالت و بت‌پرستی و ضلالت و ستمگری بر جهان غلبه داشت، لکن اقلیتی حق جو و حق خواه توانست نظام الهی را بر بشریت آشکار سازد.

باید اقلیت حق طلب راستین که در رکاب امام عصر علیه السلام باشند و با تمام وجود آمادگی تحقق آرمان الهی را داشته باشند، پیدا شوند و آنگاه ظهور تحقق پذیرد و در سایه رهبری امام عصر علیه السلام ظلم را از اکثریت بزدانید.

نتیجه گیری

فطرت بشر خواهان عدالت همه جانبه جوامع انسانی است. با تمامی عوامل خمول فطرت اما این خواسته از نهاد انسانها سربرآورده و در همیشه تاریخ آرمان انسان دوستان بوده است و لذا برای این خواسته طرح‌های مدینه فاضله ارائه شده است. حتی منکرین اعتقاد دینی و مخالفین عالم معنی چون برتراند راسل هم به این امر اندیشیده و طرح حکومت واحد جهانی را پیشنهاد نموده است.

طبق عقیده تمامی ادیان الهی و همچنین دلایل عقلی این کار تنها با منجی الهی و راهبری رهبر خدائی تحقق می‌یابد.

در دنیای اسلام و بینش تشیع این راهبر الهی حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشند که از انظار امت غایب شده و روزی ظهور خواهند نمود. اما غیبت آن حضرت به جهت امساک فیض الهی و یا کم‌کاری و عدم خواست آن حضرت نبوده، بلکه به جهت کم‌کاری و عدم آمادگی امت اسلامی است. یعنی تعامل امت با امام برای تحقق آرمان امام لازم است و عدم این تعامل باعث غیبت امام شده است.

با شناخت این حقیقت متوجه رسالت خود می‌شویم و در می‌یابیم که باید اولاً خود آماده شویم و دیگران را هم آماده سازیم. این کار زمینه‌سازی مناسب برای ظهور آن حضرت تحقق آرمان همه انبیاء و اولیاء خواهد بود. نه تنها به بهانه انتظار بی‌حرکت مانده و همه مسئولیت‌ها را بعهده آن حضرت بگذاریم.

فهرست منابع

قرآن کریم

- امام اميرالمؤمنين (ع)، (۱۳۷۴)، *نهج البلاغه*، تصحيح صبحي صالح، بيروت.
- کتاب مقدس، (۱۳۵۴)، *عهد عتيق و عهد جديد*، دارالسلطنه لندن.
- ابن طاوس، سيدعلي بن موسی بن جعفر، *لهوف*، (۱۳۸۶)، نشر موعود اسلام.
- ابن ابی الحديد، عزالدین، (۱۴۰۴)، *شرح نهج البلاغه*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، داراحياء الكتب العربيه.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، (بی تا)، *مسند*، بيروت، دار صادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، (۱۴۲۵)، *المقدمه*، بيروت دارالکتب العربی.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، (۱۳۸۵)، *الکامل فی التاریخ*، بيروت، دارصادر.
- ابی داود، سنن ابی داود، (۱۴۱۰)، *بیروت*، دارالفکر.
- ابن ماجه، سنن ابن ماجه، (۱۴۱۲)، *شرح الامام السندی*، ج ۱، بيروت، دارالمعرفه.
- باقلانی، ابوبکر، (۱۹۷۵)، *التمهید*، ریحارد جوزف مکاری، بيروت.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۹)، *صحیح بخاری*، بيروت، دارالفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳)، *سنن الترمذی*، بيروت، دارالفکر.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، (۱۴۰۶)، *المستدرک علی الصحیحین*، بيروت، دارالمعرفه.
- خوارزمی، ابوالموید موفق بن احمد، (۱۳۹۹)، *مقتل الحسین*، تحقیق شیخ محمد سماوی، نجف اشرف، مکتبه المفید.
- ذهبی، ابو عبدالله شمس الدین محمد، (بی تا)، *تذکره الحفاظ*، بيروت، دارالکتب العلمیه.
- راسل، (۱۳۵۵)، *تأثیر علم بر اجتماع*، ترجمه محمود حیدریان، تهران - انتشارات بابک.
- شبلنجی، سیدمؤمن، (۱۳۸۴)، *نورالابصار فی مناقب آل النبی المختار علیه السلام*، تهران - نشر ذی القری.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (بی تا)، *الملل و النحل*، بيروت، دارالمعرفه.

صافی، لطف الله، (بی تا)، *منتخب الاثر فی الام الثانی عشر*، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (علیهم السلام).

صدوق، شیخ محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۹۵)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

_____، (۱۴۱۶)، *علل الشرایع*، دارالحجّه للثقافه.

الطبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب، (۱۴۱۳)، *الاحتجاج*، انتشارات اسوه.

طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۸)، *تاریخ الطبری*، بیروت، دارالفکر، الطبعة الثانیه.

طبرسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱)، *الغیبه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.

طوسی، نصیرالدین، (بی تا)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، شرح علامه حلی مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد الانصار، (۱۳۷۲)، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت داراحیاء التراث العربی.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۱)، *الکافی*، قم، مکتبه الصدوق.

لهراسب، (۱۳۱۳)، *جامعاسب نامه*، چاپ سنگی، ترجمه محمد ملک الکتاب، بمبی.

مجلسی، محمد باقر، (۱۳۹۸)، *بحار الانوار*، تحقیق بهبودی و میانجی، تهران المکتبه الاسلامیه.

مسلم بن الحجاج بن مسلم، (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالفکر.

مفید، محمد بن نعمان، (۱۳۹۹)، *الارشاد*، لبنان، مؤسسه الاعلمی.

منتسکیو، (۱۳۶۲)، *روح القوانين*، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷)، *الغیبه*، تهران، مکتبه الصدوق.